

در جستجوی قوه مقننه!

منصور حکمت

لحظه سرنوشت

بالاخره لحظه سرنوشت برای جنبش دوم خرداد فرا رسید. از نظر تقویمی برای دوم خرداد این نقطه پایان نیست، اما برآستی لحظه سرنوشت هست. حکم "ولایتی" و "حکومتی" خامنه ای بسادگی تناقض مهلکی را همواره که در قلب پروژه دوم خرداد بوده است را بیرون کشید و عیان کرد. اگر جناح راست رضایت ندهد چه میشود؟ اگر ولایت مطلقه فقیه به زبان خوش تن به مشروطیت ندهد چه میشود؟ اگر "حکومت الهی" به انتقال مبانی مشروعیت خویش به انسانهای زمینی (هرقدر خودی و غربال شده) و انتخاباتهای ادواری (هر قدر قلبی) تن ندهد چه میشود؟ قرار است دوم خرداد در چه روند عینی سیاسی ای جمهوری اسلامی نوع دوم را جای جمهوری اسلامی اول بنشانند؟ چگونه از طرق "قانونی" میتوان یک رژیم استبدادی فاقد قانون را تغییر داد؟ "حکم حکومتی" خامنه ای همواره در جیب او بوده است. این تعریف جمهوری اسلامی است. قرار بود دوم خرداد بالاخره چگونه از پس "نخواستن" روز آخر آقای رهبر برآید؟

این تناقض جنبشی است که برای جلب رضایت حریف میجنگد. جنبشی که نمیخواهد پیروز شود. جنبشی که میدانند پیروزی او پیروزی او نخواهد ماند. جنبشی که نمیخواهد و نمیتواند ضربه آخر را بزند. اگر همین امروز خاتمی اعلام کند که اقدام خامنه ای را نادرست میدانند، از یارانش در مجلس دفاع میکند و مردم را به حمایت از مجلس فرا میخواند، تا پس فردا از راست و خامنه ای و اعوان و انصارش اثری در صحنه سیاسی ایران نخواهد ماند. مردم جمعشان میکنند. چرا دوم خرداد چنین فراخوانی ندارد؟ چون میدانند مردم آنجا متوقف نمیشوند. میدانند چنین فراخوانی، فراخوان سرنگونی کل رژیم اسلامی است.

هراس از انقلاب مردم، هراس از مردمی که برای سرنگونی رژیم اسلامی براه افتاده اند، نقطه شروع دوم خرداد است. دوم خرداد جنبشی است برای نجات رژیم اسلامی از دورنمای سقوط. اصلاحات، قانون، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، دیالوگ تمدن ها و کلمات و عبارات و آیات متعدد اینچنینی که بر پرچم دوم خرداد نقش بسته است، مجموعاً سوره "سازش" را میسازند. سازش با مردمی که از اسلامیت و ارتجاع فرهنگی به تنگ آمده اند. سازش با مردمی که از استبداد و بی حقوقی و فعال مایشائی مذهب و مذهبیون به تنگ آمده اند. با مردمی که از فقر و ناامنی و افق تاریک جامعه در خشم اند. سازش با مردمی که دیگر تکان خورده اند. سازش با کارگران، سازش با زنان، با جوانان، سازش با قرن بیست و یکم. و سازش با غرب، که باید زیر بال سرمایه داری داغان و بی امید ایران را بگیرد و یک انفجار عظیم اجتماعی و سیاسی را مانع شود. این موقعیت ایران زمان انتخاب خاتمی بود. و اکنون اوضاع به مراتب وخیم تر و حساس تر است. دوم خرداد دورنمای هولناکی را که به زعم او در غیاب این سازش انتظار حکومتشان را میکشد جلوی چشم جناح راست پهن میکند و خواستار تعدیل و اصلاحات میشود. قرار است راست بترسد و بپذیرد. حکم خامنه ای نشان داد که راست بیش از آن میترسد که بپذیرد.

انتخابات تلخ دوم خرداد

اکنون دوم خرداد در اولین مرحله پس از تصرف مجلس، به سوال آخر اصابت کرده است. پاسخ دوم خرداد به این

سوال از نظر سیر اوضاع سیاسی از این پس در ایران سرنوشت ساز است. اگر دوم خرداد به حکم خامنه ای کرنش کند، کارش تمام است. شک نیست شخصیت‌های مختلف این جریان همچنان در صحنه خواهند ماند و حرف خواهند زد. شک نیست تلاش‌های زیادی از درون و بیرون حکومت اسلامی برای زنده نگاهداشتن و تعریف دستور کار جدیدی برای دوم خرداد در جریان خواهد بود. اما دوم خرداد بدون مقاومت جدی در برابر حکم خامنه ای از این ضربه کمر راست نمیکنند. مردم دیگر بطور قطع نگاهشان را به سمت دیگری میچرخانند. اگر این جماعت نمیتوانند با در دست داشتن کابینه و دولت و مجلس و ریاست جمهوری و حمایت کل رسانه های غربی اجازه ناقابل یک نشریه دیواری درآوردن برای رفیق نماز خوان و شهید زنده شان که سالها در راه عظمت اسلام شمشیر زده است و خون ریخته است تضمین کنند، چه اصلاحاتی قرار است برای مردم به ارمغان بیاورند؟ انتخابات بعدی را قرار است با چه فرمولی به مردم بخورانند. با کرنش به حکم خامنه ای، دوم خرداد جلوی چشم مردم ذبح اسلامی میشود. اما مقاومت در برابر حکم خامنه ای، سوی دیگر تناقض را برجسته میکند. این دیگر غرولندی علیه "لباس شخصی ها" نیست، این دیگر تذکری به شاهرودی و شکایتی علیه کیهان نیست. این تعیین تکلیف با مقوله ولایت فقیه است. جدلی که قرار بود در ایستگاه آخر و پس از فرسایش و تسلیم دوفاکتوی راست در پی یک کشمکش طولانی رخ دهد، با حکم خامنه ای در همین اولین مرحله در دستور قرار گرفته است. راه پرده پوشی و فراری وجود ندارد. حکم خامنه ای دوم خرداد را ناگزیر میکند نظرش را راجع به ابتدایی ترین مولفه هنرنوع اصلاحات سیاسی در ایران، یعنی ابعاد استبداد و دامنه حقوق و اختیارات دیکتاتور اسلامی، اعلام کند. این به قلب تعاریف "خودی و غیر خودی" میزند. عدم پذیرش حکم خامنه ای به معنای پشت کردن دوم خرداد به "نظام" و بیرونی شدن جدال جناحهاست. به معنای سلب هویت سیاسی تاکنونی دوم خرداد و پایان کار این جریان بعنوان یک نیروی "خودی" در نظام اسلامی است. اما "خودی" بودن، تلاش برای تغییر رژیم از درون توسط عوامل خود این حکومت، تعریف و رکن وجودی دوم خرداد است. در صورت مقاومت علیه حکم خامنه ای، دوم خرداد عملاً علیه خود دست به کودتا میزند!

این تناقض تا هم اکنون خود را بصورت واگرایی های مهمی در اردوی دوم خرداد عیان کرده است. درحالی که مجلسی ها اعلام وفاداری به رهبر و سیاست کجدار و مریز را در پیش گرفته اند و در جستجوی روزنه هایی برای بازسازی و سنگر بندی جدید اند، بخشهای غیرخودی این جنبش، نظیر نهضت آزادی، اکثریت و طیف اپوزیسیون پرو رژیم در خارج کشور پرچم مقاومت و عدم پذیرش را بلند کرده اند. در غیاب یک صف قابل ذکر مقاومت در مجلس، این شکاف میتواند دیرپا تر و از نظر سیاسی پر معنا تر شود. غیر خودی ها سران حکومتی دوم خرداد را رهبران یک گشایش سیاسی تلقی میکنند که دیر یا زود آنها را نیز در بر میگیرد. اما اگر آنطور که اکنون برمیاید "ایران" نه فقط قرار نیست به این زودی ها برای "ایرانیان" باشد، بلکه اخوی رهبر و شاه داماد خمینی هم اجازه انتشار نشریه ندارد، میتوان تصور کرد که "ایرانیانی" نظیر سحابی ها و نگهدارها و کشتگرها به یک موضع انتقادی تر علیه رهبری دوم خرداد بخزند. دور شدن اپوزیسیون دوم خردادی از رهبری درون-رژیمی دوم خرداد، تاثیرات منفی جدی ای برای تصویر اصلاحاتگرانه این جریان در غرب و در میان رسانه های غربی طرفدار خاتمی خواهد داشت.

اما هنوز شکاف دیگری در کمپ دوم خردادی های درون حاکمیت میتواند شکل بگیرد. عملکرد کروی که با هلهله پر سرو صدای متعصب ترین فعالین راست روبرو شده، سکوت خاتمی، جلسه سران قوا با خامنه ای پیش از حکم اخیر و زمزمه های تشکیل کمیته اصلاحات با شرکت این افراد، حاکی از تلاش جدیدی در کمپ راست برای هضم مقوله دوم خرداد و شکل دادن به یک سازش و همزیستی در بالاست. کمیته اصلاحات روزنه ای است که

راست برای اجتناب از پیروزی یکجانبه بر دوم خرداد و حذف کامل آن از ساختار حکومتی تعبیه کرده است. برخلاف بسیاری از لشوش و پرووکاتورهای راست که خواهان طرد و تصفیه ریشه ای دوم خرداد و دوم خردادی ها از حکومت هستند، خامنه ای و رهبری راست ارزش نوعی ضربه گیر سیاسی را در دل بحران سیاسی موجود و تحركات مردمی تشخیص داده اند. حذف مطلق دوم خرداد، رژیم اسلامی را در یک مواجهه سیاه و سفید و شفاف با مردم قرار میدهد. رهبری راست این را نمیخواهد. کمیته اصلاحات میتواند دریچه ای برای نگاهداشتن سران دوم خرداد در بازی جناحی باشد. اما چنین ظرفی نمیتواند پاسخگوی پروژه واقعی دوم خرداد باشد. جریان دوم خرداد به این امر که رژیم اسلامی بدون گسترش پایه حاکمیت خود به یک ائتلاف وسیعتر و تعدیل ظواهر تعصب آمیز اسلامی در قوانین و در جامعه، محکوم به فناست عمیقا معتقد است. کمیته اصلاحات، لاجرم نمیتواند ظرف ابراز وجود دوم خرداد باشد، بلکه ابزاری برای تجزیه و خنثی کردن آن خواهد بود. کمیته اصلاحات میتواند ابزاری باشد که بالا و پائین جریان دوم خرداد را در خود حاکمیت از هم دور میکند.

از ظواهر امر چنین برمیآید که حزب مشارکت و طیف اصلی دوم خرداد بر آن است که سر خم کند و این موج را نیز بگذراند. تز اینها اینست که زمان علیه راست کار میکنند، دیر یا زود واقعیات اقتصادی و فشار مردم راست را ناگزیر به سازش میکنند. معتقدند باید از تقابل اجتناب کرد، راست را فرسوده و سپس تسلیم کرد. اما این تز دو اشکال اساسی دارد، اولاً، تصور غلو آمیزی از درجه اتکاء مردم به دوم خرداد دارد. مردم فقط تا جایی روی دوم خرداد حساب میکنند که دورنمای واقعی تضعیف و عقب راندن رژیم اسلامی از مجرای این جریان وجود داشته باشد. هرجا، نظیر امروز، ناتوانی دوم خرداد از پیشبرد پروژه عقب راندن راست عیان بشود، مردم به سرعت به آن پشت میکنند. از نظر سیاسی دوم خرداد تمایلات مردم را نمایندگی نمیکند. این تمایلات اساساً سرنگونه طلبانه و آزادیخواهانه اند. احزابی نظیر حزب کمونیست کارگری احزاب طبیعی اعتراض امروز مردم اند. ناتوانی دوم خرداد از ایفای این نقش ابزاری، مردم را بسرعت بسراغ نمایندگان سیاسی واقعی شان میفرستد. شکست اخیر دوم خرداد در مجلس میتواند باعث دست کشدن قطعی مردم از این جریان و پایان پروژه خاتمی از نظر مردم باشد. ثانیاً، ضربه اخیر تکلیف مجلس اسلامی را یکسره کرده است. این نهاد در مرکز استراتژی دوم خرداد بود. با حکم خامنه ای نه فقط لایحه مطبوعات، بلکه قانونگذاری از طریق مجلس اسلامی هم اساساً از دستور خارج شده است. این هر ضربه و هر شکستی نیست. این را نمیتوان از سر گذراند. پایه دوم خرداد را از زیرش کشیده اند. جنبش قانونگرایی اسلامی، فعلاً با بی اعتباری مطلق "قوه مقننه" در نظام اسلامی روبروست. قوه مقننه ای که در یک جدال پر و سر صدا به تازگی "فتح" شده بود.

بدون اعاده موقعیت مجلس اسلامی در برابر خامنه ای، که اکنون بشدت نامحتمل بنظر میرسد، دوم خرداد در یک قدمی زوال است. پوسته ای از آن همچنان در صحنه سیاست ایران میماند. اما قرار دادن پروژه دوم خرداد در مرکز توجه مردم دیگر عملی نیست. واقعیات سیاسی سرسخت ایران، حکومتی مرتجع و مستبد و در بن بست، و مردمی که برای سرنگونی گام به میدان گذاشته اند، از پس همهمه و هیاهوی جدال جناحها خود را بار دیگر دیکته میکنند.

قمار سنگین راست

دیدنی است که چگونه عمل استیصال آمیز رهبری وحشت زده چنین موجی از احساس جسارت و شجاعت در صفوف اوباش راست براه انداخته است. در پس تبریکات و دست مرزادهای غرور آمیز به رهبر، صفیر نفس در سینه حبس شده جماعتی وحشت زده را میشود شنید که دیگر از نجات خویش قطع امید کرده بودند. این هیاهوی

راست انعکاس ترسی است که حلقومشان را میفشرد. اما این سرخوشی کاذب است و همان وحشت واقعی است. دست بردن خامنه ای به تمام سرمایه الهی ولایت مطلقه فقیه در مقابل اولین اقدام دوم خردادی ها به قانونگذاری درحاشیه ای از جامعه، از روی هراس بود. رژیم اسلامی با این حکم بهای سنگینی پرداخته است. یک رکن اساسی حکومت خود را بيمصرف اعلام کرده اند. تمام نمایش انتخابات را، با همه سرمایه سیاسی ای که در آن ریخته بودند، در هم پیچیدند. گروه مهمی از ناجیان دلسوز خود را بدست خود ناکار کردند. تمساح زخمی دامپزشک ابله را بلعیده است. راست ها دوم خرداد را با همه خدماتی که به بقاء و دوام جمهوری اسلامی در صحنه داخلی و خارجی میکرد یکجا کنار زده اند. اکنون رژیم اسلامی لخت و عریان مقابل مردم است. خامنه ای و نفس ولایت فقیه آماج مستقیم حملات است. حائل دوم خرداد را از میان خود و مردم ناراضی برداشته اند. اوضاع پیشا- دوم خردادی و مردم و حکومت پسا-دوم خردادی اند. دوران دشواری برای رژیم اسلامی آغاز شده است. دور، دور ماست

دوم خرداد یک کاروان طویل است. پاسدار-ژورنالیستهای خط امامی، ساوامایی های دگر اندیش، خاتمی، حزب مشارکت و وکلای معمم و مکلايش جلوی صف اند. اما در انتهای صف، طیف وسیع افراد و محافل آسمان جل اپوزیسیون شرقزده و ملی را میبینیم که بیش از سه سال است، در این دور جدید، که بنام نامی دوم خرداد و پشتگرم به دستگاه حکومت اسلامی ایران و دولتها و رسانه های خاتمی چی غربی، به رادیکالیسم و کمونیسم و آزادیخواهی دشنام میدهند، دروغ میبافند و رجز میخوانند. تمام پروژه مشعشع اصلاح ارتجاع بدست ارتجاع و تعدیل اسلام بدست اسلام اکنون ببار نشسته است. اینها مردم را به شرکت در انتخابات مجلس نظامی فراخواندند که نه فقط خود اینها را لایق رای دادن و کاندید شدن میدانست، بلکه اکنون معلوم شده است که خود آن مجلس را هم لایق قانونگذاری نمیداند. با یک نامه چند خطی یک آخوند مرتجع، سه سال استراتژی این جماعات دود شد و به هوا رفت. هوش سرشاری نمیخواهد که کسی بفهمد آزادی محصول مبارزه آزادیخواهانه است. در پس تمام قیل و قال دوم خردادی این محافل، این مبارزه آزادیخواهانه تمام این مدت در جریان بوده و رشد کرده است. اکنون این جنبش نیروی اصلی تحول در جامعه ایران است. با رویداد اخیر، خاتمی و خامنه ای، دوم خرداد و جناح راست، هردو به مراتب ضعیف تر شده اند. دور دور ماست و صف عظیمی که برای سرنگونی رژیم اسلامی به میدان میاید.